

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرور آرا و مواضع

## اصحاب فتنه

گزارش ریشه‌ها و روند

انحراف و خیانت فتنه‌گران

**مجید محمدي**

## پیشگفتار

فتنه 88 کودتایی نرم اما سنگین در قالب طراحی دقیق "آمریکایی-انگلیسی-صهیونیستی" برضد نظام برآمده از انقلاب اسلامی مردم ایران بود...

کودتایی که می‌بایستی نتایجی سهمگین‌تر از کودتای 28 مرداد 32 دربر داشته است. عبور از فتنه ی 88 و کودتای نرم دشمنان انقلاب اسلامی و این گذرگاه بس دشوار، بدون رهبری حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای میسر نمی‌شد و این رویداد تاریخی از مقاومت "امام و امت" در برابر خطرات؛ به خودی خود و به روشنی، سفارش امام خمینی (ره) مبنی بر "پشتیبان ولایت فقیه باشید تا به مملکت شما آسیبی نرسد" و امروز در سال 92 با پشت سر گذاشتن حماسه سیاسی انتخابات‌های مجلس، ریاست‌جمهوری یازدهم و شوراها، مردم سالاری دینی، قدرتمندانه‌تر از همیشه سرفرازی مردم ایران در جهان را نمایان کرده است...

### \* تفاوت میان "روشنگری و روشنفکری"

در سالهای بعد از انقلاب اسلامی، متأثر از تأثیر گسترده و عمیق آن در احیای فکر و فرهنگ دینی، جریانی با عنوان "روشنفکری دینی" هم شکل گرفت که خواسته یا ناخواسته در پی در اختیار گرفتن موضع روحانیت در گفتمان دینی بود. این جریان روشنفکری دینی، که بعدها عناصر و چهره‌های وابسته به آن تلاش کردند تا عنوان "نواندیشی دینی" را بر آن بنهند، در واقع جریان التقاطی بود که می‌خواست میان گرایش‌های غربی دین‌ستیز و گرایش قوی دین‌باور ایرانی پیوند برقرار کند، درحالی که سنخ این دو کاملاً متفاوت و حتی کاملاً متضاد بود.

روشنفکری دینی را میتوان یکی از دستا وردهای ناقص جریان روشنفکری به شمار آورد در حالی که خود جریان روشنفکری هم در ایران بیمار متولد شد و به رغم تلاش برخی از روشنفکران ایرانی تقریباً هیچ‌گاه نتوانست بر مدار صحیح "تفکر و حقیقت" بماند و به جای آنکه گرهی از کلاف در هم پیچیده جامعه و فرهنگ ایران، که از یک سو وابسته به سنت دیرپا و مذهب جامع نگر و منسجم بوده و از سوی دیگر درگیر تحولات جهانی و مواجهه با پیشرفت سریع علوم و فنون در غرب دارای فرهنگ بسیار متفاوت بگشاید، بر بغرنجی آن افزود و بی اغراق و یک جانبه نگری گاهی با صبغه ای خیانتکارانه انحرافات را باعث شد که آثار آن تاکنون و بعد از اکنون نیز مانده و خواهد ماند.

چنین قضاوتی درباره جریان روشنفکری در ایران یکباره ناامیدکننده است و البته بسیار چالش برانگیز؛ اما واقعیتی است انکارناپذیر که شواهد بیشماری را در تاریخ ایران میتوان برای آن یافت.

یکی از دلایل وضعیت خاص روشنفکران ایرانی که چنین قضاوتی را درباره آنان متبادر می کند این است که اساساً محصولی وارداتی از اروپا به ایران بوده است و نه " روشنفکری " جریانی ریشه دار در فرهنگ و سنت ایرانی (وبه طریق اولی با فرهنگ و سنت ایرانی در ستیز آشکار یا پنهان). روشنفکر در فرهنگ غرب آن گونه که ادوارد سعید آن را تعریف می کند کسی است که در امور مربوط به منافع و مصالح عمومی جامعه دخالت می کند و از خود واکنش نشان می دهد و علت وجودی اش بازی کردن نقش نماینده همه آن مردم و مباحثی است که در فرایند جریان عادی، یا فراموش شده یا پنهان نگه داشته می شوند. ادوارد سعید تلویحاً می گوید این تلقی ناظر بر استقلال روشنفکر از قدرت و ایدئولوژی است و البته با رعایت اصول اخلاقی.

در ایران اما روشنفکری بدین مفهوم تقریباً نایاب و وجه مشخص آن است که نه متضمن « قدرت » و « سیاست » و « دین » نسبتش با استقلال آن از قدرت و نه بیطرفی ایدئولوژیک است. به طوریکه تقریباً در تمام دوره حیات روشنفکری در ایران، روشنفکران یا " دین ستیز " اند یا " دین زدا " یا " دین پیرا " و نیز یا " سیاست زده " اند و البته در همه این " سلطه پذیر " یا " قدرت طلب " یا " سیاست گریز ". و البته در همه احوال " غرب زده " ( دقیقاً به مفهومی که آل احمد می گفت ) و قبله آمال و آرزوهایشان را در غرب می جویند و می بینند.

اما دو نکته ظریف درباره جریان روشنفکری در ایران وجود دارد که معمولاً مغفول مانده و کمتر بدانها پرداخته و شکافته شده اند. این دو نکته در واقع دو ویژگی ای هستند که روشنفکران ایرانی به آنها مباحث کرده و اگر اینها از جریان روشنفکری منفک شوند دیگر مشخصه مثبتی در آن نمیتوان یافت. یکی از این ویژگیها وجهه ای است که به واسطه " روشن نگری " (که در روشنفکری غربی درآمیخته با جریان تفکر بوده) برای خود تراشیده است؛ بی آنکه واجد چنین خصلتی باشد. دقیق ترین تعریف روشن نگری را کانت ارائه کرده است روشن نگری (خروج آدمی است از نابالغی به تقصیر خویشتن خود. و نابالغی، ناتوانی در به کار گرفتن فهم خویشتن است بدون هدایت دیگری).

این تعریف آشکارا نشان می‌دهد که روشنفکران ایرانی از آنجا که اساساً در قالبی فرورفته اند که عاریت از دیگری است (و اتفاقاً از این منظر و بدین دلیل " دگراندیش " هستند) و نیز خویشتن " دگر " از این منظر و بدین دلیل خویش را باور ندارند و بر آن می‌تازند و این تاختن را نشانه تجدد می‌شمارند، روشن‌نگر نیستند. در واقع، روشن‌نگری جریانی است که در تاریخ اندیشه در ایران سابقه ای طولانی، حتی درازتر از زمانی که در غرب این مقوله مطرح شد، دارد. بخصوص در تاریخ تشیع، روشن‌نگری از ملزومات فقه و اجتهاد بوده است. هم از این روست که میان روشنفکری و روحانیت اصیل تشیع هیچ‌گاه رابطه ای برقرار نشده است میان این دو جریان آن چیزی است که از آن به عنوان " التقاط " یاد می‌شود. بدین ترتیب، میتوان گفت که " روشنفکری دینی " برداشت آل احمد مبنی بر اینکه خاستگاه دوم روشنفکری در میان روحانیت بوده است چندان مقرون به واقعیت نیست و آنچه او روشنفکری روحانیون پنداشته، روشن‌نگری بوده است.

ویژگی دوم روشنفکر ایرانی، تجدد است دقیقاً به معنی " نوحواهی ". چیز نو خواستن امر مذمومی نیست اما در فضای تفکرو اندیشه درجه‌ای پست به شمار می‌رود؛ و آنچه در مقامی والا قرار دارد جستن است و نوجویی، که با روشن‌نگری پیوستگی عمیقی دارد. خواستن بر نداشتن و میل به داشتن دلالت داشته و صبغه‌ای نفسانی دارد، در حالی که جستن دال بر حرکت برای کشف و به دست آوردن است و صبغه‌ای عقلانی دارد. البته قصد ما در اینجا بازی با الفاظ نیست بلکه تلاشی است برای واکاوی ریشه‌ها و روند انحراف ( چه انحراف اخلاقی و چه انحراف عقلانی و فکری) روشنفکری که از قضا در اکثر موارد نشاندهنده پیروی روشنفکران از خواست و تمایلات نفسانی است تا تلاشی برای کشف واقعیت و حقیقت و ارتقای عقل و تعمیق فهم.

علاوه بر روند شکل‌گیری جریان روشنفکری در ایران که مختصراً و در حد نیاز این مجموعه بدان اشاره شد، برخی رویدادها در این سیرتاریخی و در این سرزمین، موقعیت‌هایی را ایجاد کرده اند که جریانهای فکری ناچار به تعیین نسبت خود با آن رویدادها بوده اند و همین تعیین نسبت و در واقع اعلام موضع، از سر ضمیر و سنخ و جنس واقعی آن جریان‌ها خبر داده و پرده از چهره پنهان و ریشه‌ها و آبشخورهای آنان برگرفته است. رویدادی مانند مشروطه خواهی که در آن کسی همچون شیخ فضل الله نوری برای جلوگیری از استقرار استبدادی هولناک‌تر از استبداد قاجاری، به افشای "منورالفکرهای مستفرنگ " و داعیه‌های پوچ و کوک شده شان دست زد و جان خود را در این راه باخت. برای عده ای دیگر دستاویزی بود برای حمله

به اسلام و تشیع و نفی جایگاه آن در شئون مختلف فردی و اجتماعی. یا در جریان انقلاب اسلامی بسیاری از کسانی که داعیه مبارزه با رژیم شاه را داشتند، به مخالفت با انقلاب برخاستند و همکاری با دشمنان را به همراهی با مردم ترجیح دادند. به همین قیاس در فتنه بعد از انتخابات سال 1388 که بی گمان یکی از پیچیده‌ترین برنامه‌های دشمنان برای ساقط کردن نظام جمهوری اسلامی بود و سال‌ها به تهیه و تدارک آن مشغول بودند و زمینه‌های آن را به انحای مختلف فراهم آورده بودند، آشکار شد که چه کسانی به اسلام و انقلاب و ایران و مردم ایران می‌اندیشند و چه کسانی دلبسته غرب شده یا به آلت دست دشمنان اسلام و ایران تبدیل شده‌اند.

در این مجموعه به کسانی برمی‌خوریم که بررسی افکار و آراء و نظراتشان در یک دوره زمانی کمتر از ده سال به سمت تضاد عملی با نظام و انقلاب و حتی اسلام گراییده و حرف‌ها و مواضعشان به شکلی عجیب و عبرت‌آموز نشان از ریشه‌های انحرافی عمیق و درازمدت دارد. گویی از سالها پیش عامدانه یا ناآگاهانه در مسیری گام برداشته‌اند که در بزنگاهی مانند فتنه 88 به نفع و در جهت کودتایی نرم اما سنگین علیه نظام برآمده از انقلاب اسلامی ایران به کار آید و این کودتا را که به مراتب ننگین‌تر و عواقب و نتایج آن کاری‌تر از کودتای 28 مرداد به پیروزی برساند. به واقع، فتنه 88 گذرگاهی بس دشوار بود که جز با رهبری کسی همچون حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (مدظله العالی) گذر از آن میسر نمی‌شد. درست به همین دلیل است که در جریان فتنه 88 و ماههای بعد از آن تا به امروز با سیر صعودی هجمه و هتاک‌ها به ولایت فقیه و رهبر معظم انقلاب مواجهیم. همه کسانی که در این کودتا نقش داشتند، از بازوهای فکری گرفته تا بازیگران میدانی و عمله‌خیابانی آن، پس از شکست فتنه، مهار گسیخته به هتاک‌ها علیه اصل ولایت مطلقه فقیه و شخص رهبر نظام مشغول شدند. و باز در اینجا به اهمیت و عمق این سفارش حضرت امام خمینی (ره) باید اندیشید که "پشتیبان ولایت فقیه باشید تا به مملکت شما آسیبی نرسد". همه نعره‌هایی که اصحاب فتنه، اعم از اعضای اتاق فکر و عمله‌خیابانی آن، علیه این اصل و رهبری نظام کشیدند چیزی نبود جز تکرار خواسته استکبار و صهیونیسم و در خیانت آنان به این کشور و به اسلام و انقلاب کوچکترین شبهه‌ای روا نیست.

این مجموعه بر آن است که به استناد اظهارات اصحاب فتنه، جهت‌های فکری و خواسته‌های آشکار و پنهان آنها را تا آن اندازه که ظرف زمان و امکانات اجازه دهد به صورتی مدون ارائه کند تا مخاطبان به عمق توطئه‌ای که هدف آن حذف جمهوری اسلامی و طرد دین اسلام از عرصه‌های سیاسی و اجتماعی و مثله

کردن آموزه‌ها و اندیشه‌های تابناک تشیع بود پی ببرند و نیز هوشیار باشند که این جریان دست از مواضع و تلاش‌های خود برنداشته و در لباسی دیگر شاید در مقطعی دیگر سر برآورد.

هدف این مجموعه ترسیم جغرافیای فکری و کنش فتنه گران است تا برداشت نسبتاً روشنی از ایده‌ها و گرایش‌های از لابه‌لای گفته‌ها و نوشته‌ها و مواضعشان به دست داده شود.

این مجلد از مجموعه « اصحاب فتنه » به بررسی نظرات ، مواضع مجید محمدی اختصاص دارد. محمدی به عنوان جامعه‌شناس از سالهای قبل به آمریکا رفته و در آن جا زندگی می‌کند. او تا پیش از فتنه 88 فعالیت رسانه‌ای گسترده‌ای نداشت اما بعد از آن به میدان آمده و مواضع تندی علیه نظام و رهبری اسلام اتخاذ نمود. برداشتهای او از دین منطبق بر گرایش ها تند لیبرالیستی و سکولار است. او جمهوری اسلامی را از همه جنبه‌ها مورد حمله قرار داده و حتی در مورد پرونده هسته‌ای هم بر آن است که ایران در پی دستیابی به سلاح هسته‌ای است! با مرجعیت شیعه خصومت دارد، به ویژه با مراجعی که حامی انقلاب و نظام و مروج گفتمان نظام‌اند.



دیدگاهها و مواضع

قبل از شروع این بخش بایستی توجه داشت که مجید محمدی پیش از آنکه به‌عنوان یک فعال سیاسی وابسته به غرب و مخالف (اپوزیسیون) ضد ایرانی تندرو شناخته شود رفتارها و مواضعش شبیه جاسوس‌ها و عناصر اطلاعاتی غرب (سیا- ام آی سیکس) می‌باشد. مجید محمدی حتی در دیالوگ‌ها و مصاحبه‌هایش

جوری رفتار می‌کند که به نظر می‌رسد در فرآیندهای بازجویی از مسلمانان بازداشت شده در زندان گوانتانامو و شبیه آنها شخصا حضور داشته است.



مجید محمدی و عیوضا نوری زاده در کنفرانس مخالفان جمهوری اسلامی ایران در استکهلم

## تقابل روحانیت و نظام

مجید محمدی در اغلب نوشته‌هایش به مباحث دینی از منظری سیاسی و به طور مشخص بر اساس تضاد و عناد با نظام جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد. وی از یک سو ضمن تأکید بر گسستگی ساختاری در حاکمیت، مدعی می‌شود که میان مرجعیت و نظام شکافی وسیع ایجاد شده است و مراجع دیگر بانظام همراه نیستند. وی به طور کلی مرجعیت شیعه را نفی کرده و تنها به مراجعی که با نظام مسئله دارند، مانند منتظری و صانعی (و در اوایل انقلاب کاظم شریعتمداری) اهمیت داده و نظر آنها را تأیید می‌نماید.



از نظر او مرجعیت شیعه تنها دو راه دارد: اینکه یاهمراه حاکمیت باشد یا علیه آن. تمرکز او بر موضوع ارتباط مرجعیت شیعه و نظام از آنجا ناشی می‌شود که اساساً معاندان نظام بر آنند که ارتباط وثیق مرجعیت و نظام از عوامل استحکام و مشروعیت جمهوری اسلامی است و هر گونه تلاش برای تضعیف این ارتباط و ایجاد گسست در آن، مورد تشویق معاندان قرار می‌گیرد. محمدی به عنوان یکی از عناصر فعال علیه جمهوری اسلامی که به خدمت محافل غربی درآمده تا علیه نظام جمهوری اسلامی فعالیت کند. دقیقاً همین سیاست معاندان را دنبال کرده است:

حکومت مطلقه فقیه با پنج شکاف جدی و فعال روبه‌روست: شکاف میان حکومت و مردم، شکاف میان اعضای هیئت حاکمه، شکاف میان روحانیت شیعه که هسته سخت حمایت از حکومت دینی بوده‌اند، شکاف میان جناح‌های سیاسی که به اوج خود رسیده است، و شکاف میان نخبگان و گروه‌های مرجع جامعه. این شکافها در شرایط بحرانی جامعه امروز ایران در حال عمیق‌تر شدن و تشدید یکدیگر هستند... شکاف میان روحانیت با عدم تبریک بسیاری از مراجع به رئیس جمهور آشکار شد و با بیانیه‌های روحانیون عالی‌رتبه مثل حسینعلی منتظری، یوسف صانعی و اسدالله بیات زنجانی در باب جائر بودن حکومت، عدم مشروعیت دولت و غیرشرعی بودن رفتار حکومت با مردم و زندانیان صورتی تازه به خود گرفت. بیانیه منتظری در مورد ولایت جور باب تازه‌ای را در فقه سیاسی شیعه گشود و فقه معترض شیعه از ولایتمداری دهه 1360 رسماً به حق مداری دهه 1380 گذر کرد. روحانیت شیعه که قرن‌ها پیش از به‌دست گرفتن قدرت در سال 1357 در سمت مردم می‌ایستاد اکنون دو شقه شده است: روحانیتی که حفظ نظام و قدرت سیاسی را به هر قیمت خواهان است و برای این امر از هیچ اقدام و ابراز نظری گریزان نیست (تقدم قدرت بر حق) و روحانیتی که در سمت مردم (غرب و آمریکا) می‌ایستد و قدرت را با حق می‌سنجد و حقوق مردم رامقدم بر مصالح نظام یا حفظ آن تلقی می‌کند (تقدم حق بر قدرت). ... اکنون روحانیت شیعه با یک انتخاب تاریخی مواجه است: تبدیل شدن به عوامل ایدئولوژیک یک حکومت دیکتاتوری نظامی یا ایستادن در کنار مردم با بازگشت به اصول و قواعد شرعی و قانونی، و فرهنگ اعتراضی شیعه. (شکافها در روحانیت شیعه عمیق‌تر می‌شود / رادیو فردا - 1388/05/15)



مجید محمدی (نفر اول سمت چپ) و فریبا داودی مهاجر (نفر اول سمت راست)

مجید محمدی همین جا می گوید با تسلیم کودتای نرم آمریکایی، انگلیسی- صهیونیستی فتنه 88 شوید و یا هاشمی را دیکتاتور معرفی می کنیم!

وی عضو حلقه کیان و از دوستان سروش است که مدتی است در شبکه ضدانقلابی و سلطنت طلب اندیشه به عنوان کارشناس ظاهر می شود و با حمله به روحانیت شیعه، مدعی شده است که: «روحانیت شیعه با زیاده خواهی و با خودخواهی تمام، از همه ادیان انتظار دارد که به اسلام و روحانیت احترام بگذارند به نظر من. کسانی که با اهل ادیان دیگر اینگونه برخورد نمی کنند استحقاق احترام ندارند.»

محمدی در اوج تحركات فتنه گران در سال 88، با انتشار مقالاتی در رادیو فردا فعالیت های خود علیه نظام جمهوری اسلامی را ادامه می دهد.

### مجید محمدی

مجید محمدی جامعه‌شناس ایرانی مقیم آمریکاست.



### اهانت به مرجعیت شیعه

تحلیل و توجیه مجید محمدی پیرامون شکاف و گسست میان مرجعیت شیعه و نظام جمهوری اسلامی، چنان که اشاره شد، مبتنی بر مصادره به مطلوب آرا و مواضع برخی مراجع مسئله دارنظام و تضاد و تخریب وجهه مراجع همراه نظام است. او آن گروه از مراجع را که جمهوری اسلامی را به عنوان حکومتی مبتنی بر احکام و آموزه‌های اسلام اصیل تلقی و به حمایت از آن اقدام کرده‌اند، مورد حمله قرار داده و ایشان را متهم به همراهی با دیکتاتوری و در نتیجه از بین رفتن استقلالشان می‌نماید:

ازمهمترین دستاوردهای نظام جمهوری اسلامی تخریب نهاد مرجعیت شیعه بوده است. این تخریب در دوره‌های متفاوت، با سیاست‌هایی مختلف و با توجیهاتی متنوع صورت گرفته است. نهاد مرجعیت شیعه که در دوران پهلوی یک نهاد مستقل و بخشی از جامعه مدنی به شمار می‌رفت با قدرت‌گیری روحانیت نخست به زمینه ساز، سپس به حامی و پس از آن به رانت‌خوار و زائده حکومت تبدیل شد. در این فرایند استقلال نهاد مرجعیت مخدوش و مرجعیت آن نیز به تدریج سالبه به انتفاع موضوع شد... تاریخ تعاملات حکومت و مرجعیت در جمهوری اسلامی اندر کنش حکومت دینی و نهاد مرجعیت چهار دوره را در سه دهه اخیر پشت سر گذاشته است: زمینه‌سازی و مشروعیت بخشی مرجعیت در دهه اول عمر جمهوری اسلامی زمینه ساز قدرت‌گیری روحانیت در صحنه سیاسی کشور بود اما رهبری کشور به واسطه مشروعیت

فرهمندانه خود را سراسر وامدار حوزه نمی‌دید. به همین علت، آیت الله خمینی نیازی به باج دادن به حوزه‌ها نداشت و در دوره وی بودجه‌های مستقیم دولتی ( ذکر شده در ردیف‌های بودجه) به فعالیت آموزشی حوزه‌ها اختصاص نیافت. در این دوره که حکومت تا حدی به نهاد مرجعیت برای مشروعیت یابی نیاز داشت دخالت کمتری در روالهای آموزشی و خدمات حوزه‌ها و روال کار مراجع صورت می‌گرفت.

## توهم واقعیتی به نام اسلام

از مجموعه یادداشت‌های نیویورکی مجید محمدی

۱

حاصل اسلام مجسم یا اسلام پیاده شده در جهان خارج یک حکومت مافیایی، یک اقتصاد رانتی و بیمار، یک جامعه بسته و پنهان کار و یک فرهنگ چند پاره و مملو از خشونت است.

جادو و سحر روحانیت در ایران امروز آن است که همچنان یک امر توهمی و ذهنی به نام اسلام را که طبیعتاً قابلیت ضربه خوردن ندارد واقعی جلوه می‌دهد.

بزرگترین تباهی حاکمان جمهوری اسلامی بستن دهان منتقدان است.

وی مدعی است که هر گونه تسهیلات که در اختیار روحانیون قرار می‌گیرد نوعی رشوه است و روحانیت از تسهیلات اجتماعی نباید برخوردار باشد. او ارتباط و نسبت روحانیت و مرجعیت با نظام را به سه دوره تقسیم و ادعا می‌کند که در هر سه دوره، چه زمان حضرت امام (ره) و چه در زمان زعامت حضرت آیت الله خامنه‌ای، روحانیت و مرجعیت شیعه از رانت استفاده کرده است. وی حتی مرجعیت را فاقد توانایی در پرداختن به علوم حوزوی و ارائه متون نو می‌داند و می‌گوید که رساله‌های علما کپی‌برداری از روی یکدیگر است! تحلیل ضعف و حرف‌های او شنیدنی است.

از متن و لحن مجید محمدی کاملاً ناراحتی و عصبانیت او از رشد تکنیکال و فناوری‌های نوین و توسعه مراکز آموزشی حوزه‌های علمیه ایران و همچنین عدم تسلیم‌پذیری مراجع و علما و طلاب و روحانیت

معظم تشیع در برابر طرح کودتای نرم فتنه 88 و قدرت تحریم و روحانیت در برابر غرب و آمریکا به چشم می‌خورد.

«حمایت و کسب امتیاز آیت‌الله خامنه‌ای به دلیل فقدان مشروعیت سنتی و فرهنگدانه شدیداً نیازمند جلب حمایت روحانیون اقتدارگرا و تمامیت خواهی بود که در دوران آیت‌الله خمینی مورد بی توجهی قرار گرفته بودند. در این دوره روحانیونی که نه سواد فقهی چندانی داشتند، نه در انقلاب نقشی داشتند و نه در جامعه دینداران شهری مورد توجه بودند نهادهای قدرت را اشغال کردند تا آیت‌الله خامنه‌ای از نفوذ آنها در جوامع روستایی و فقیر برخوردار شود. در این دوره به تدریج روحانیت اصلاح طلب و نوگرا که در دوران آیت‌الله خمینی قدرت گرفته بودند از نهادهای دولتی حذف شدند. آیت‌الله خامنه‌ای در ازای حمایت آن بخش از روحانیت هزاران میلیارد تومان و دهها نوع خدمات را به مدارس و دیگر نهادهای حوزوی تحت نظر آنها تزریق کرد: از دادن بیمه درمانی به همه روحانیون تا ساختن مراکزی مجهز برای طلاب و روحانیت از دادن بالاترین شهریه به طلاب از سوی کسی که اصولاً مرجع تقلید به شمار نمی‌رود ( آیت‌الله خامنه‌ای) تا سرمایه گذاری‌های چند ده میلیاردی در ساخت و ساز مدارس علمیه، از تخصیص منابع در ردیف بودجه‌های دولتی به حوزه‌ها تا تزریق هر چه بیشتر کم‌مایه‌ترین نسل دست پرورده حوزه‌ها به نهادهای حکومتی. ... رانت خواری و طبقه ممتاز در کنار منابع تزریق شده به دستگاه روحانیت، کسانی نیز توسط نهاد حکومتی جامعه مدرسین ( که در هیچ مقطعی مدرسین حوزه نقشی در شکل‌گیری آن نداشته‌اند و هیچ‌گاه هیئت مدیره آن توسط مدرسین انتخاب نشده‌اند) به مرجعیت منصوب شدند که از کمترین اقبال در میان مردم برخوردار بودند. حکومت به این افراد شرکتها و امتیازات واردات و صادرات عطا کرد تا در فقدان دریافت وجوهات پرداختی مردم بتوانند باعنوان مرجع به طلاب شهریه بدهند و هرچا لازم شد به حمایت از ولایت فقیه بپردازند ( مثل نوری همدانی، و مکارم شیرازی). حکومت مهمترین مبلغ این مراجع دولت ساخته بوده است و خریداران اصلی رساله‌های آنان نهادهای دولتی بوده‌اند. ... در این دوره و دوره قبلی، صدها رساله عملیه از سوی روحانیونی که به منابع دولتی و عمومی دسترسی داشتند چاپ و توزیع شد تا مبنای مرجعیت آنها قرار گیرد، کسانی که اصولاً در فرایند آموزشی حوزه‌ها نقشی نداشتند و از شاگردانی مصمم که برای آنها تبلیغ کرده و مرجعیت آنها را در روستاهای دور افتاده تبلیغ و تثبیت کنند برخوردار نبودند. این رساله‌ها که از روی دست یکدیگر نسخه برداری شده بود تنها بحران منزلت اجتماعی در میان روحانیون حکومتی و برخوردار از امتیازات عمومی را منعکس می‌کردند. ... انقضای تاریخ مصرف

در دوران احمدی نژاد که نظامیان قدرت و ثروت کشور را در اختیار گرفته و سپس در انحصار خود قرار دادند دیگر نیازی به روحانیت برای حمایت از دولت و حکومت احساس نمی‌شد. اکنون تنها سلاح و ارباب میان حکومت و مردم قرار داشت و نیازی به مشروعیت‌گیری از مجرای روحانیت نبود. اگر نیازی هم به مشروعیت دینی بود خود مقامات دولتی می‌توانستند با ادعای هاله‌نور و اتصال به امام زمان این مشروعیت دینی را بی‌واسطه کسب کنند. (تنها نامی از نهاد مرجعیت مانده است، به بهانه حکم برای آیت الله صانعی / رادیو فردا – 1388/10/15)

خدایا شکر که دشمنان اسلام را از احمق‌ها قرار دادی، براساس ادعاهای مجید محمدی حتما برای جایی هزاران میلیارد تومان هزینه می‌شود که صدها هزار محصل علوم دینی را پرورش می‌دهد.



اهانت بی‌شرمانه مجید محمدی به ضریح امام حسین(ع) و علاقه مردم ایران به ایشان

وی که در ضدیت با اسلام و آموزه‌های اسلامی سابقه‌های طولانی دارد با توهین به میلیون‌ها دلدادۀ امام حسین(ع)، علت استقبال گسترده مردم از ضریح امام حسین(ع) را به طلا و نقره موجود در ضریح، منتسب کرده و مینویسد: «هیچ گروه و دسته و مکتب و ایده و حکومتی به جز طلا، نقره، وزن، طول و قیمت نمی‌تواند اعتبار این گردهمایی‌ها را به تنهایی به خود اختصاص دهد.»

در این مقاله که عصبانیت از مردم، در آن قابل توجه است، حتی حضور مردم را منتسب به دولت کرده و کمک به ساخت ضریح را زیر سؤال میبرد: «... باور به تأمین همه هزینه‌های ساخت ضریح توسط مردم کوچه و بازار دشوار به نظر می‌آید. عدم شفافیت در تأمین بودجه این کاروان‌ها و اشیایی که این کاروان‌ها را به راه می‌اندازد همیشه ظن دولتی بودن آنها را تقویت می‌کند.»

## نفی استقلال مرجعیت شیعه

مجید محمدی همچون بسیاری از نویسندگان مخالف و معاند معتقد است مردم پیش از انقلاب بیشتر به مراجع اعتماد داشتند و امروز دیگر آن اعتماد وجود ندارد و علت آن هم ارتباط مراجع با نظام است. این استدلال به طور مشخص برای تخریب نظام و مراجع و علمای حوزه ارائه می‌شود و فاقد پایه‌های و تحلیلی صحیح است، زیرا هیچ ملاک و معیاری برای تشخیص میزان رجوع مردم به مراجع ارائه نمی‌کند تا بر اساس آن بتوان درستی مدعای مذکور را سنجید. در حالی که به واقع شمار مساجد کشور بعد از انقلاب دهها برابر افزایش یافته است و سطح علمی حوزه‌ها و طلاب و روحانیون با مدارک دکتری و دانشگاهی در کنار اجتهاد حوزوی صدها برابر افزایش یافته است با این حال محمدی می‌گوید.

حکومتی که خود گروهی را به عنوان مرجع ساخته و پرداخته بود دیگر نمی‌توانست از آنها کسب اعتبار کند یا نظرات آنها را جدی بگیرد. به همین جهت بیشترین بی‌توجهی به مرجعیت حکومت ساخته از سوی خود حکومت به آنها روا داشته شد.

استقلال از دست رفته آنچه پیش از انقلاب سال 57 به نهاد مرجعیت شیعه هویت می‌بخشید نه صدور رساله‌های عملیه نسخه برداری شده از روی دست یکدیگر یا تدریس دروس دوره خارج با شاگردانی زیر متوسط ( که ده سال در این دوره در جا می‌زدند) بلکه استقلال آن از دولت بود. به همین علت مردمی که مورد ظلم حکومت غیر پاسخگو و فرا قانون واقع می‌شدند به آنها پناه می‌بردند بدون آن که انتظار زیادی داشته باشند یا بدانند که اصولاً کاری از این نهاد برای آنها بر می‌آید یا خیر. این نهاد در چهار دوره مذکور به تدریج به این استقلال چوب حراج گذاشت و برای قدرت و ثروت دنیوی و خدمات دولتی به روحانیت درباری تبدیل شد. به همین علت است که در روز عاشورا دهها نفر توسط حکومت کشته می‌شوند و صدایی از هیچ یک از روحانیون قم بر نمی‌آید. متهم و نه مرجع امروز نه تنها اغلب روحانیون و فقهای شیعه دیگر نهاد مرجع ( سازمانی که در تحولات اجتماعی برای مشاوره یا تظلم یا دانش دینی به آن رجوع می‌شود) و مستقلی نیستند بلکه خود به بخشی از دستگاه حاکمه تبدیل شده و مورد اتهام‌اند. برخی از این اتهامات که بالاخص متوجه روحانیت شاغل در مشاغل دولتی است عبارتند از سوء استفاده از قدرت، دریافت منابع عمومی بدون حساب پس دادن به سازمان حسابرسی، اختلاس، ارتشا، دادن دستور ترور، صدور احکام غیر انسانی و نقض حقوق بشر اعم از حقوق اقلیت‌های مذهبی (بهائیت) ساخت



پرداخته انگلیس و زنان (آزادی کامل سکس و فحشا)، ارتشا، جنایت علیه بشریت (عموم جرائم مالی و سیاسی). سکوت برخی از روحانیون در برابر فساد، تقلب، دروغ‌گویی، جباریت و جنایات حکومت نه تنها علامت مخالفت محسوب نمی‌شود بلکه علامت رضایت است چون دستگاه روحانیت امروز از همه مواهب حکومت برخوردار است و هیچ یک امتیازاتی که به روحانیون، اعضای خانواده آنها نهادهای دینی واگذار شده به صاحبان واقعی آنها یعنی مردم باز گردانده نشده است. (تنها نامی از نهاد مرجعیت مانده است، به بهانه حکم برای آیت‌الله صانعی / رادیو فردا 1388/10/15)

مجید محمدی خیلی عصبانی است چون پروژه کودتای نرم فتنه 88 با شکست کامل مواجه شده است!

### تشکیک در مفهوم فتوای حرمت سلاح هسته‌ای

یکی از موضوعاتی که محمدی به آن توجه نشان داده درست در راستای اهداف غرب در پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی است، فتوای رهبر معظم انقلاب مبنی بر تحریم ساخت سلاح هسته‌ای است. وی این فتوا را از جنبه‌های مختلف نفی کرده و اعتبار آن را مخدوش جلوه می‌دهد و در مقابل به فتوای منتظری می‌پردازد که متضمن عدم برخورداری از انرژی هسته برای مقاصد صلح‌آمیز هم هست. همچنین چنان که پیشتر اشاره شد، وی از استناد به اظهارات و نظرات منتظری این هدف دنبال می‌کند که چهره‌های مذهبی را بدیل علما و مراجع مدافع نظام معرفی کند که به راحتی می‌توان مواضع و نظراتش را به نفع معاندان نظام مصادره به مطلوب کرد:

از سال 1383 که قبل از جلسه شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اعلام شد آیت‌الله خامنه‌ای فتوایی در مورد حرمت «استفاده» از سلاح هسته‌ای صادر کرده است هنوز متن این فتوا منتشر نشده است. آیت‌الله خامنه‌ای پنج سال بعد در پیامی به کنفرانس خلع سلاح نظر خود را اعلام کرد. دولتهای اروپایی و ایالات متحده هیچگاه چنین فتوایی و پایبند بودن حکومت جمهوری اسلامی به آن را نخریدند (آیت‌الله خامنه‌ای علیه منتظری؛ جدال با فقیه تیزبین / رادیو فردا - 1389/07/30)

مجید محمدی آن روزها تبدیل شده بود به پایه میکروفن دم‌دستی رادیو فردای آمریکا!

وی که معمولاً سعی می‌کند خود را نوکر و غلام حلقه بگوش آمریکایی‌ها نشان دهد، در تبیین یکی از مصاحبه‌های هیلاری کلینتون با بی بی سی و صدای آمریکا می‌گوید: آمریکایی‌ها به این درس و تجربه رسیده‌اند که در درون کشورها یا بیرون از آن باید در جست و جوی متحدانی باشند. هیلاری کلینتون در مصاحبه با بی بی سی همین سیاست را در پیش گرفت.



وی اضافه می‌کند: آغاز جنگ عراق براساس اطلاعات نادرست و آشفته و سستی رسانه‌های آمریکایی در پرسیدن پرسش‌های جدی از مقامات آمریکایی پیش از آغاز جنگ موجب کاهش اعتماد بین‌المللی به دولت آمریکا و رسانه‌های آمریکایی شد. این کاهش اعتماد به جدی گرفته شدن اخطارها و اطلاعاتی که مقامات و رسانه‌های آمریکایی در مورد خطر اتمی ایران یا مخاطرات رژیم‌های بشار اسد و کیم جونگ ایل برای امنیت منطقه خاورمیانه یا شرق آسیا می‌دهند آسیب رسانده است.

### تجویز روابط نامشروع و اهانت به جامعه ایرانی

در حوزه هویت ملی، مجید محمدی دیدگاهی کاملاً غربی و مبتنی بر نسبی‌گرایی اخلاقی و لیبرالیسم دارد. وی مدت‌هاست که در آمریکا اقامت دارد و به نظر می‌رسد در فرهنگ غربی و به خصوص سطوح پرمفسده آن مستحیل شده است، زیرا هرگونه ارزش و اخلاق مبتنی بر اعتقادات اسلامی و ملی را نفی کرده و مدافع هنجارهای زندگی غربی است. وی در این حوزه نیز رویکرد سیاسی خود را نیز لحاظ کرده و اساساً هر آنچه را برآمده انقلاب و اسلام است نفی می‌کند:

طی سه دهه گذشته مرتب اخبار حمله نیروهای انتظامی و بسیجی و لباس شخصی به پارتی‌های شبانه و دستگیری شرکت کنندگان توسط رسانه‌های دولتی و شبه دولتی اعلام شده است. ... این خبرها دیگر مربوط به تهران و مناطق حاشیه‌ای آن نیست و سطح کشور را در بر می‌گیرد. ... این دستگیری‌ها که درصد بسیار کوچکی از پارتی‌ها را در بر می‌گیرد نمایانگر شیوع و گستردگی این پدیده در ایران است. مشکل جمهوری اسلامی با پارتی‌های شاد چیست؟ سه دهه تلاش ناموفق برای از میان بردن پارتی‌های شاد به کجا انجامیده است؟ در جنگ میان پارتی‌های شبانه شاد جوانان و حکومت هر کدام با چه ابزارهایی وارد میدان شده‌اند و در نهایت غلبه با کدام طرف است؟ مشی تبلیغاتی حکومت همواره بر این بوده است که شادی کنترل نشده توسط حکومت را با فساد اخلاقی و روسپیگری مساوی معرفی کند تا طرفداران سنتی خود را علیه این امور تحریک کند و خانواده‌ها را از این پدیده هراسناک سازد. ... جامعه ایران در دوران جمهوری اسلامی در بحران شادی به سر می‌برد. بنا به برخی مطالعات میدانی حدود شصت درصد مردم تهران دارای افسردگی شدید یا خفیف هستند.... در ایران ماتم، عزا و سیاهی است حکومت بر ممنوعیت شادی تاکید دارد دارد. (!!) از نگاه دولتمردان جمهوری اسلامی با افزایش افسردگی آسان‌تر می‌توان به کنترل سیاسی پرداخت. (پارتی‌های شبانه، قطره‌ای شادی در حکومت ماتم / رادیو فردا – 1389/05/12)

مجید محمدی ابلهانه تصور می‌کند که شادی فقط در پارتی‌ها و مهمانی‌های شبانه مورد نظر او خلاصه می‌شود؛ ظاهراً او خودش است که شادی را با فساد و لابی‌گری از نوع آمریکایی آن که محل زندگی اوست برابر می‌داند.

## فارسی

« قبلی | اصلی | بعدی »

حجاب اجباری و کلوپ شبانه



13:29, 23-07-2012 | مجید محمدی

سه دهه است که نیروهای مکتبی به پارتی‌های شبانه در سراسر کشور حمله کرده و جوانان کشور را مورد ضرب و شتم قرار داده و پدر و مادر آنها را برای تعهد دادن در نیمه های شب از رختخواب بیرون آورده و از آنها تعهد گرفته اند اما این پارتی‌ها کاهش نیافته و جمع بیشتری از جوانان را در بر گرفته اند. جوانان حاضر در این مهمانی‌ها که به قول رسانه های دولتی و شبه دولتی نیمه عریان می شوند، مشروبات الکلی می نوشند و دست در دست جنس مخالف می رقصند و خوشند. همانها هستند که در مجامع عمومی تحت نظارت ولی فقیه و نیروهایش ظاهر را رعایت می کنند، به طور متوسط 15 سال تحت تعلیمات دینی حکومت قرار می گیرند ( و همه میدانند اختلاط با جنس مخالف، نوشیدن مشروب الکلی، رقص، گوش دادن به موسیقی و عدم رعایت حجاب حرام است)، رسانه های دولتی مدام ترکشهای ایدئولوژی اسلام‌گرایی را به سوی آنها حواله می دهند و بعضا در نهادهای انقلابی و حکومتی مشغول به کارند. ( پارتی های شبانه، قطره ای شادی در حکومت ماتم / رادیو فردا – 1389/05/12 )

کافر همه را به کیش خود پندارد؛ این است حال و روز مجید محمدی!

### اهانت به امام خمینی (ره)

مجید محمدی که رفته، رفته پرده از چهره‌اش افتاده و رسماً به پایه میکروفن رادیو فردای آمریکا در فحاشی و هتاکی به ملت ایران و تاریخ پر حماسه‌اش در مقدس‌ترین مقاومت تاریخی در برابر مهاجمان به ایران در 8 سال دفاع مقدس تبدیل شده است؛ وقیحانه اظهارات خبیثانه‌اش را ادامه می دهد.

ایدئولوژی حکومتی سالهاست شکست خورده. پایان جنگ هشت ساله با اعلام نوشیدن جام زهر توسط آیت‌الله خمینی آغاز افول ایدئولوژی اسلام‌گرایی در داخل کشور بود. شاید صدای این ترک به گوش مردم منطقه و غربیان در آن زمان نرسید اما نیروهای منتقد در داخل کشور این امر را به سرعت احساس کردند و حتی در نشریات دولتی از بحران شادی و زندگی باوری سخن گفتند. ... شادی و سرخوشی برای معترضان به تمامیت خواهی موجود یک روش مبارزه مدنی است، روشی که نسل بعد را بدهکار آنها قرار نخواهد داد و زندگی در لحظه را قربانی آینده ای مبهم نخواهد کرد. ( پارتی های شبانه، قطره ای شادی در حکومت ماتم / رادیو فردا – 1389/05/12 )

همینجاست که اصلاح‌طلبان مدتی روشنفکری درون ما (امال از لجن دشمنی با امام مظلوم، خمینی کبیر و انقلاب اسلامی مردم ایران را نمایان و رو می‌کنند).

### متهم کردن نظام به تخریب میراث فرهنگی

مجید محمدی نظام را متهم می‌کند به اینکه با میراث فرهنگی متعلق به پیش از اسلام ناسازگار است و در پی نابودی آنهاست و تنها میراث فرهنگی بعد از اسلام را مورد توجه قرار می‌دهد آن هم از این منظر که برای تأمین مشروعیت خود از آنها استفاده کند:

میراث فرهنگی ایران از منظر نظام جمهوری اسلامی به دو مقوله تقسیم می‌شوند: بخشی که با تاریخ اسلام و شیعه در آمیخته و قابل بهره‌برداری برای رژیم موجود است و بخشی دیگر (به ویژه پیش از اسلام) که ربطی به این تاریخ ندارد. در مقوله اول، سرمایه‌گذاری جهت تعمیر و نگهداری و ترویج و تبلیغ صورت می‌گیرد اما مقوله دوم مورد بی‌توجهی قرار گرفته و در مواردی تخریب می‌شود. ... سرقت از موزه‌ها حتی تا حد سرقت از موزه ریاست جمهوری بسط و گسترش یافته است. (تخریب و تاراج: سیاستهای جمهوری اسلامی در حوزه میراث فرهنگی / مجید محمدی / رادیو فردا - 1389/08/24)

تاریخ از این حکایت دارد که انقلاب اسلامی ایران جزو معدود انقلاب‌های عظیمی است که قاطعانه از میراث فرهنگی و تمدنی ملتس هراست و پاسداری کرده است.

### انکار تهاجم فرهنگی

این عنصر ضد دین و ضد انقلاب به منظور کاهش حساسیت جامعه نسبت به تخریب ارزش‌ها، باورها، هنجارهای دینی و فرهنگ ملی اساساً وجود تهاجم فرهنگی را انکار می‌کند و حتی تحلیل‌ها و اظهارات صاحب نظران غربی را که بر وجود چنین جریانی تصریح می‌کنند، هشدارهای رهبر معظم انقلاب را انکار کرده و آن را برآمده از نظریه توهم توطئه می‌انگارد که امکان سرکوب مخالفین را به حکومتی می‌دهد.

نظریه تهاجم فرهنگی برای مقابله با توجه عمومی به تمدن غربی توسط دستگاه‌های امنیتی و تبلیغاتی ساخته و پرداخته شد. در پناه این نظریه که یکی از زیرشاخه‌های نظریه توطئه است، توجه به میراث تاریخی ایران نیز به شرق‌شناسان و ایران‌شناسان غربی و عرفی‌گرای ایرانی نسبت داده شد. از این جهت ایران‌شناسی و شرق‌شناسی که می‌توانست تحکیم و ترویج‌کننده میراث فرهنگی کشور از طریق اطلاع

رسانی و تحقیق باشد، به حاشیه رفت و از جمله تهدیدات تلقی شد. ( تخریب و تاراج: سیاستهای جمهوری اسلامی در حوزه میراث فرهنگی / مجید محمدی / رادیو فردا - 1389/08/24 )

دروغ، دروغ و دروغ؛ این است روش کسانی که مزدبگیر رسمی رسانه‌های آمریکایی و صهیونیستی شده‌اند! تنها در طی یک دهه اخیر برای صیانت از میراث تاریخی چند هزار ساله ملت بزرگ ما توسط دولت‌های جمهوری اسلامی ایران هزینه شده است و این اقدام در تاریخ معاصر کم سابقه است.

## ترویج روابط جنسی آزاد

وی بر آزادی روابط جنسی تأکید می‌کند که در واقع سیاستی صهیونیستی برای تخریب جامعه و منفعل کردن آن است. اگرچه استدلال می‌کند که روابط آزاد جنسی منجر به شکست اقتدارمردان می‌شود، اما در اصل آنچه شکسته می‌شود تعادل روانی و اخلاقی جامعه است. محمدی و همفکران او از پرداختن به این موضوع که در جامعه‌شناسی مطرح است خودداری می‌کنند.

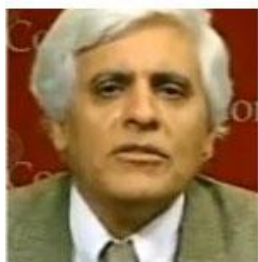
مجید محمدی (جامعه‌شناس)

دیدگاه

مجید محمدی: لیبرال دمکراسی و بازار تجارت جنسی  
پورنوگرافی در بازار آزاد: دلایل له و علیه

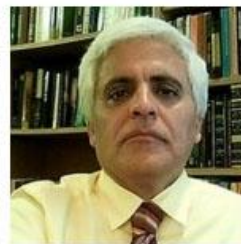
\* مجید محمدی (جامعه‌شناس) | دوشنبه، ۱۹ فروردین، ۱۳۹۲

پورنوگرافی به عنوان بخش کوچکی از صنعت جنسی (شامل بر تن فروشی، استریپ کلاب، سکس تلفنی، فروشگاه‌های فروش ابزارهای جنسی، فیلم‌ها و مجلات و شبکه‌های سکسی)، یک صنعت حدود ۱ میلیارد دلاری



\* مجید محمدی | دوشنبه، ۲۲ آبان، ۱۳۹۱

اسلامگرایان و مارکسیست‌ها برای انتقاد از لیبرال دمکراسی‌ها فساد اخلاقی و فحشا را در نظام سیاسی لیبرال گسترده و ذاتی معرفی می‌کنند (می‌گویند زن در این نظام‌ها کالاست) و در میان پیروان خود نیز



## حمایت محمدی از آزادی روابط غیر اخلاقی

همچنین تلاش این طیف برای ترویج بی‌حجابی هم در این راستا قابل توضیح است، زیرا اساس روابط جنسی آزاد وی‌قاعده و غیرشرعی متأثر از نوع پوشش است و کنار زدن پوشش اسلامی قطعاً به ترویج فرهنگ بی‌بندوباری منجر خواهد شد:

ملامت زنان برای تجاوز جنسی به آنان متأسفانه دیدگاهی منفرد و منحصر به فرد در جامعه ایران نیست و نه تنها در میان هیئت حاکمه بلکه در میان اقشاری از جامعه رواج دارد. اقتدارگرایان مردسالار و اسلامگرایان مدافعان جدی این دیدگاه هستند که امروز قدرت و رسانه ها و کنترل فضای عمومی را ایران در اختیار دارند. مشکل این تحلیل کجاست؟ جابجایی مجرم و قربانی... اگر قرار بر سرزنش باشد چطور است جامعه‌ای را که راه را بر روابط جنسی آزاد بسته است و ازدواج نیز در آن گران و بسیار از دسترس و در دسر زاست سرزنش کنیم؟ همین طور می‌توان حکومتی را که هیچ اقدامی در پیشگیری این جرائم انجام نمی‌دهد و مأموران آن در برخی موارد شریک جرم هستند را مورد سرزنش قرار داد. ( نگاه شیء وار به زن و ملامت قربانی / رادیو فردا - 1390/03/20 )

مجید محمدی بایستی به این سوال مهم پاسخ دهد که چرا در آمریکایی معبود او با وجود آزادی کامل سکس و لابی‌گری بیشتر از هر کجای دنیا به زنان دختران بی‌گناه تجاوزگری و خیانت‌های جنسی اعمال می‌شود؟!

### نفی وجه اسلامی نظام

مجید محمدی بلافاصله بعد از فتنه 88 بر فعالیت رسانه خود افزود و مقالات و تحلیل‌های متعددی را در دفاع فتنه‌گران و علیه نظام از وجوه مختلف نوشت و منتشر نمود. نخست، او اسلامیت نظام را هدف گرفته و سعی کرد نشان که بخش بزرگی از جامعه ایران خواهان حذف عنوان و قید اسلامی از جمهوری هستند:

شعار « استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی » در تهران پس از سرکوب‌های شدید خیابانی از سوی مردم معترض مطرح شد. این شعار نتیجه مستقیم برخورد خشن حکومت با مطالبه مدنی « رای من کو » شکل گرفت.

(پنج‌شنبه برای بازگشایی رمز "جمهوری ایرانی" رادیو فردا-1388/07/19)

مجید محمدی در حالیکه در آن دوران ذوق زده و شدیداً دچار توهم درباره امتحان موفقیت کودتای نرم فتنه 88 شده بود، در حالیکه حرف‌های قبلی‌اش درباره نادر بودن و نابرنامه‌ریزی شدن شعار "جمهوری ایرانی" را فراموش کرده است می‌گوید.

اکنون پنج پرسش در مورد این شعار در پیش روی ماست: هدف از این شعار چیست و چرا در این مقطع به این نحو بیان می‌شود؟ اگر جمهوری ایرانی قرار است در برابر جمهوری اسلامی قرار گیرد رابطه اسلام و ایران به کجا خواهد انجامید؟ آیا این شعار به همان نحو که برخی تصور می‌کنند بیانگر این امر است که ایدئولوژی جنبش سبز سکولاریسم است؟ نتایج و پیامدهای این شعار برای جنبش سبز چه خواهد بود؟ بخش اصلاح طلب جنبش سبز که علی‌رغم انتقاد به رهبری موجود و نامشروع دانستن دولت به قانون اساسی رژیم وفادار است چه موضعی در برابر این شعار گرفته یا خواهد گرفت؟ کسانی که این شعار را می‌دهند با تأکید بر دو اصل استقلال و آزادی که در انقلاب 1357 مورد نظر بودند اسلامیت حکومت را سر منشأ استبداد دینی، حکومت مطلقه فقیه، و امتیازات بی‌شمار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برای روحانیت و اعضای خانواده آنان و وفاداران به آنها دانسته و نفی می‌کنند. ( پنج کلید برای بازگشایی رمز « جمهوری ایرانی » رادیو فردا- 1388/07/19 )

### اهانت به رهبری نظام

چنان که پیش از این اشاره شد، وی به طور مشخص رهبری نظام را مورد حمله قرار داده و از جنبه‌های مختلف، خصومت خود را آشکار می‌کند. در کنار نفی موقعیت و شأن علمی و دینی رهبر معظم انقلاب، محمدی از منظر سیاسی هم عقده‌گشایی کرده و مطالب سخیفی را راجع به رهبر انقلاب می‌نویسد ( شش سرنوشت برای خامنه‌ای: مبارک، صدام یا پینوشه؟/ رادیو فردا - 1390/02/17 ). او در فضایی خیالی و در حالی که هزاران کیلومتر از ایران دور افتاده و در جامعه‌ای دچار بحرانهای شدید اقتصادی و اجتماعی و هویتی زندگی می‌کند، بدون آنکه درک روشن و درستی از کشور داشته باشد، به ارائه برداشت‌هایی بیمارگونه و هذیان‌وار از اوضاع داخلی کشور روی می‌آورد.

حمایت محمدی از حضور محسن مخملباف در آغوش صهیونیست‌ها

محسن مخملباف که به تازگی برای چندمین بار به سرزمین‌های اشغالی سفر کرده بود تا جایزه ویژه رپورتاژ آگهی خود در تجید از فرقه ضاله بهائیت را از دست صهیونیست‌ها دریافت بگیرد مورد تشویق و تمجید مجید محمدی قرار گرفت.





مخملباف با شرکت در جشنواره صهیونیستی بیت المقدس، ضمن حمایت آشکارا از فرقه ضاله بهائیت خطاب به صهیونیست‌ها گفت: شما را دوست دارم."



مجید محمدی نیز به همراه گروه دیگری از کاسه‌لیس‌های رژیم صهیونیستی از این اقدام محسن مخملباف حمایت کرده و مدعی شدند مخملباف سفیر صلح و دوستی ایرانی‌ها با صهیونیست‌ها است.

**سرخط خبرها**

**دهها تن از محسن مخملباف برای «رساندن پیام دوستی مردم ایران به مردم اسرائیل» تقدیر کردند**

البته محمدی حمایت از مخملباف و رژیم اشغالگر صهیونیستی را به این بیانیه بسنده نکرده و با نوشتن مقاله‌ای در یکی از وبسایت‌های ضد انقلاب به افرادی که از مخملباف به خاطر حضور در آغوش صهیونیست‌ها انتقاد کرده بودند یورش برده و به آن‌ها توصیه کرده است به جای تحریم سفر به سرزمین‌های اشغالی، سفر به ایران را تحریم کنند!!

## چرا سفر به ایران را تحریم نمی‌کنید؟، مجید محمدی

شرکت در برنامه‌ای که از سوی یک دولت حمایت مالی می‌شود در هیچ منطقی مساوی با حمایت از سیاست‌های آن دولت نیست... دولت اسرائیل بیشتر حامی حقوق بهائیان ایرانی بوده با هموطنان دانشگاهی ضد امپریالیست با ضد اسرائیلی آنان؟... تعجب اینجاست که گروهی دانشگاهی و پژوهشگر منوجه ضرورت همبمانی اسرائیل و روابط راهبردی ایران و اسرائیل در منطقه نیستند.



وی در مقاله صهیونیستی خود ضمن حمایت از اقدام محسن مخملباف برای تهیه رپورتاژ آگهی در حمایت از فرقه ضاله بهائیت و حضور در سرزمین‌های اشغالی، اقدامات فجیع رژیم صهیونیستی در کشتار کودکان فلسطینی را نادیده گرفته و از اهالی هنر درخواست می‌کند به جای تحریم رژیم صهیونیستی مظلوم فلسطین، از اهالی هنر درخواست می‌کند به ایران نروند سفر به کشور را تحریم کنند:

"نمی‌شود چون ایران سرزمین مادری ماست آن را از برخورد تحریمی خود مستثنا کنیم و همانند مستبدها بگوییم که "اینها پدر سوخته‌های خودمان هستند." بعید است امضا کنندگان ندانند که در ایران روزانه میلیونها زن مجبور می‌شوند حجاب اجباری بپوشند (و در اسرائیل افراد چنین اجباری ندارند)، آیا چنین کشوری بیش از اسرائیل برای تحریم فرهنگی و علمی شایستگی ندارد؟ آیا فقط مسئولیت اخلاقی و سیاسی شامل فلسطینیان می‌شود یا مردم ایران را نیز در بر می‌گیرد؟" چرا از همه‌ی دانشگاهیان و پژوهشگران و هنرمندان دنیا تقاضا نمی‌کنید به جنبش بین‌المللی "بایکوت، عدم سرمایه‌گذاری و تحریم دولت جمهوری اسلامی" بپیوندند؟"

انکار پویایی حاکمیت

وی بر آن است که نظام جمهوری اسلامی به وضعیتی رسیده که حتی توان تحمل انتقاد و رقابت میان نیروهای مورد اعتماد خود را هم ندارد:

رقابت سیاسی حکومت در انتخابات دهم ریاست جمهوری و رخدادهای مابعد آن ویژگی دوم یعنی رقابت سیاسی حداقلی میان خودی‌ها را از میان برد و به یک حکومت بدون رقیب سیاسی تبدیل شد. حکومت دیگر ظرفیت تحمل رقابت سیاسی در میان نیروهای سیاسی خودی را نیز از دست داده است. (سپاه و تحول دولت به سوی تمامیت‌گرایی دینی / رادیو فردا - 1388/07/10)



### متهم کردن نظام به ترویج غیرامور اخلاقی

او ماهیت نظام را زیر سؤال برده و می‌نویسد که از بدو تولد جمهوری اسلامی، نه تنها هنجارها و ارزش‌های اخلاقی در جامعه ترویج نشد بلکه بر عکس، انواع رذایل اخلاقی رواج داده شد. آشکار است که چنین ادعاهایی بر هیچ سند و شواهد قابل قبولی مبتنی نیستند و محمدي صرفاً با پیش‌فرض‌هایی ذهنی و نه عینی نتایجی انحرافی و دشمن‌پسند ارائه می‌کند:

گفتمان غالب بر ادبیات و رفتار حاکمان جمهوری اسلامی نمایانگر نظام اخلاقی و خصوصیات اخلاقی است. طبعاً مجموعه‌ای از خصائل در دوره‌های مختلف ثابت مانده و مجموعه‌ای دیگر مرتباً تغییر کرده‌اند. رذائلی مثل خوف (ترس از دشمن و توطئه‌اندیشی)، خودبزرگی بینی (خود را رهبر جهان اسلام پنداشتن و جامعه خود را محل صدور خیر و فضیلت تلقی کردن، و نیز قشر روحانی را نزدیکترین قشر به خدا تصور کردن)، سوءظن به مردم (برخلاف اصل برائت همه مردم را گناهکار فرض کردن، مگر آن‌که

خلافش ثابت شود)، خیانت در امانت ( استفاده از قدرت برای اتلاف منابع انسانی و طبیعی مردم به جای حل مشکلات آنها) و تحمیل ( اجبار مردم به برخی اقوال و رفتارها که نه اخلاقی‌اند و نه شرعی تا حد ریاکاری و تظاهر با توجیه امر به معروف و نهی از منکر) همواره بر همه حاکمان جمهوری اسلامی کمابیش حاکم بوده است. ( نظام اخلاقی جمهوری اسلامی : تحمیل، ازمندی، نیرنگ و دروغ رادیو فردا -  
( 1388/08/02



در این بخش از اظهارات مجید محمدی ناراحتی و عصبانیت از اعتماد به نفس بالا و شجاعت و نه ترسی مردم ایران و رهبران جمهوری اسلامی در طی دهه‌های اخیر که یکی از مهمترین دلایل پیروزی‌های بزرگ مردم ایران است، به چشم می‌خورد.

نفی ماهیت ارزشی نظام

مجید محمدی در تحلیل ماهیت نظام آن را به سه دوره تقسیم کرده و برای هر دوره ویژگی‌هایی در نظر می‌گیرد. وی دهه اول را که در واقع دوره شکل‌گیری و تثبیت نظام بود به عنوان مقطعی توصیف می‌کند که در آن رقبا حذف شده و محدودیت‌های فراوانی بر زندگی مردم اعمال شد:

در دهه اول عمر جمهوری اسلامی سه رخداد مهم در جریان بود: میل غلبه بر رقبای سیاسی و چیرگی بردیگران که به قساوت در حذف آنها انجامید ( از جمله حذف گروههای سیاسی مخالف و انقلاب فرهنگی)، تحمیل سبک زندگی روحانیت بر مردم که درگزینش‌های ایدئولوژیک و اجرای احکام اسلامی درملاء عام و تحمیل حجاب بر زنان متجلی شد و تجربه جنگ که با دیدگاه " ما مکلف به انجام تکالیف هستیم و نه نتیجه " به اقداماتی کاملاً غیرمسئولانه انجامید و دهها هزار نفر بر اساس این دیدگاه کشته و زخمی شدند. خلف وعده یا تناقض میان حرف و عمل، رفتار غیراخلاقی حکومت در سراسر این دهه بود. ( نظام اخلاقی جمهوری اسلامی: تحمیل، آزمندی، نیرنگ و دروغ / رادیو فردا - 1388/08/02 )

ناراحتی مجید محمدی از پیروزی ملت ایران و نابودی صدام در فرآیند مقاومت و هوشمندی رهبری و مردم جمهوری اسلامی ایران است.

روشن است که در دهه اول انقلاب تحت رهبری امام خمینی (ره) بود و در نتیجه هر آنچه محمدی می‌گوید در واقع به قصد حمله به تفکر امام خمینی (ره) است. وی در توصیف دهه دوم می‌نویسد:

مقامات جمهوری اسلامی در این دوره [ دهه دوم ] با سیاستهای تعدیل و سازندگی در تحصیل مال از هر طریقی استفاده کردند و به خاطر آن به دشمنی با دیگران پرداختند. این مقامات که در دهه شصت و به خاطر جنگ عموماً در چپاول بیت المال دست شان بسته بود دهه هفتاد را فرصتی برای رسیدن به خواسته‌های خود در فقدان مطبوعات آزاد و نظارت نهادهای انتخابی یافتند. ( نظام اخلاقی جمهوری اسلامی تحمیل، آزمندی، نیرنگ و دروغ / رادیو فردا - 1388/08/02 )

در این بخش مجید محمدی آقای هاشمی رفسنجانی را هدف اصل توهین‌هایش قرار می‌دهد.

بنا به روایت وی، در دهه سوم تنها قسمت کمی روشن‌روند تحولات، روی کار آمدن اصلاح‌طلبان است که البته با فشار مخالفان راه به جایی نبردند و سرانجام با پیروزی اصولگرایان « نفاق و دروغ و نیرنگ » حاکم شد:

در دهه سوم با روی کار آمدن اصلاح‌طلبان در قوای مجریه و مقننه حداقل این دو قوه مبلغ غلبه برزور و تحمیل نبودند، بلکه تلاش می‌کردند تا حدی از تحمیل‌ها بکاهند که با سد قوای قهریه و دستگاه رهبری نظام مواجه می‌شوند. همچنین با به حاشیه رفتن هاشمی رفسنجانی چپاول اموال ملی نیز کاهش می‌یابد. اما

وضعیت حاکمیت دوگانه به سیاست خدعه و مکر اقتدارگرایان علیه نهادهای انتخابی و نیروهای اصلاح طلب منتهی می شود. ( نظام اخلاقی جمهوری اسلامی: تحمیل، آزمندی، نیرنگ و دروغ / رادیو فردا - 1388/08/02 )



حسن شکست کودتای نرم فتنه 88 فقط، شکست قاطع این پروژه "آمریکایی-انگلیسی-صهیونیستی" نبود بلکه علاوه بر آن توهم اصحاب فتنه اعم از مزدبگیران رسمی سازمانهای جاسوسی غرب و روشنفکران فریب خورده غربگرا مبنی بر احتمال موفقیت کودتای نرم، باعث شد که در یک فرآیند چندماهه و چندساله دست انبوهی از خائنان به ملت ایران و خبیثترین عناصر پلید غرب به شکلی جالب و عجیب کاملاً روشود و حرکت‌های منافقانه آنها یا کاملاً قطع و یا محدود شود.

### متهم کردن نظام به اختناق و استبداد و کشتار

از دیگر مدعیات محمدی به تاسی از بخش‌های مختلف اپوزیسیون، طرح ادعای همیشگی فقدان آزادی در کشور و کشتن مخالفان است که به اعتقاد او از اوایل انقلاب تا امروز ادامه داشته و بعد از این هم ادامه خواهد یافت:

تاریخ جمهوری اسلامی را می‌توان بر اساس تاریخ سرکوب و حذف گروه‌های سیاسی و مدنی و اجتماعی متفاوت از چپ و راست، دموکرات و اقتدارگرا، آزادیخواه و تمامیت طلب نوشت. این گروه‌ها می‌توانند خودی، غیرخودی (از جمله، قبلا خودی) باشند. این رژیم مرتبا بخش‌هایی از جامعه را از مشارکت حذف کرده و حتی نیروهای مورد اعتماد نظام و جناح‌های درون نظام مرتبا مورد غضب واقع شده و از جامعه سیاسی کنار گذاشته شده‌اند. این فرایند از سال 1388 آغاز نشد و به این سال نیز محدود نخواهد ماند. مقامات جمهوری اسلامی به این تصفیه‌ها افتخار می‌کنند. (در «فتنه‌های بعدی» چه کسانی حذف خواهند شد؟ / رادیو فردا – 1389/09/23)

خوب است مجید محمدی در آمریکا به تاریخ جنگ‌های داخلی این کشور و همچنین کشتار سرخپوشان و کشتار فرقه داوودیه و ماجرای مک‌کارتیسم و حاکمیت مطلق فقط دو حزب (دموکرات و جمهوری خواه) در طول یک قرن اخیر در آمریکا بزند تا بفهمد که جمهوری اسلامی ایران جز مردم سالارترین نظام‌های دنیا در تاریخ بودند.



مخدوش جلوه دادن جایگاه دستگاه‌های اطلاعاتی کشور

محمدی علاوه بر سپاه برخی نهادها و دستگاه‌های حساس و کلیدی مانند وزارت اطلاعات را نیز به چالش کشیده و می‌نویسد:

در ایران مرز روشنی میان سیاست‌ها، قابلیت‌ها و چالش‌های دستگاه‌های اطلاعاتی وجود ندارد، چون آن چه قابلیت است خود به دلیل اقتضائات حکومتی به سرعت به چالش تبدیل می‌شود و سیاست‌ها در هر لحظه می‌توانند ظرفیت ساز یا چالش برانگیز باشند. دستگاه اطلاعاتی ایران نه بر اساس برنامه ای تدوین شده، بلکه بر اساس اقتضائات روز در حکومت با ساختار هیئتی اداره می‌شود. مقتضیات این ساختار نظارت ناپذیری، پرونده‌سازی، مردمی کردن اطلاعات، اطلاعات موازی، امنیت دینی و جنگ نرم هستند. ( وزارت اطلاعات « حیات خلوت رهبر و بیت رهبری »- رادیو فردا - 1388/06/14 )

قدرت مردمی نهادهای انقلابی ایران و بویژه تنوع آنها مجید محمدی را عصبانی کردند و بنابراین باز هم فحش می‌دهد..

حکومت تمامیت طلب که در جنگ خیابانی بامخالفان شاهد موفقیت الگوی لباس شخصی و هیئتی بوده اکنون می‌خواهد در حوزه اطلاعات نیز همین الگو را دنبال کند. اطلاعات موازی دستگاه‌های موازی امنیتی از ویژگی‌های بنیادی حکومت‌های تمامیت‌طلب دینی است تا همه نیروهای اطلاعاتی باور داشته باشند که همیشه تحت نظر هستند و نه تنها از حیث ملی، بلکه از حیث مذهبی اعمال آنها مورد محاسبه قرار می‌گیرد. (وزارت اطلاعات ، حیات خلوت رهبر و بیت رهبری/ رادیو فردا - 1388/06/14 )

### تخریب وجهه سپاه

«امام خمینی ره می‌فرمایند: اگر سپاه نبود، کشور هم نبود»

مجید محمدی سپاه را هدف حملات و توهین‌های خود قرار می‌دهد در حالی که مشخص است او از نقش سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در خنثی‌سازی کودتای نرم (فتنه 88) شدیداً عصبانی و ناراحتی است و در کنار آن از نقش فنی قرارگاه خاتم‌الانبیا سپاه در مقابله با تحریم کامل نفتی و اقتصادی ایران و خنثی کردن پروژه فلج کردن اقتصاد ایران عصبانی است چنین برضد سپاه سخن می‌گوید...

در نخستین سال ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد، مجموعه ای از پروژه‌های مرتبط با میدان گازی پارس جنوبی، بدون مناقصه، به قرارگاه خاتم ، وابسته به سپاه واگذار شد که ارزش آنها حدود 7 میلیارد دلار تخمین زده می‌شود. بنا به تخمین یکی از نمایندگان مجلس سپاه پاسداران با اسکله های غیر رسمی خود سالانه یک بازار سیاه 12 میلیارد دلاری قاچاق را در اختیار دارد. این منابع در اموری هزینه می‌شوند



که به طور شفاف توسط حکومت اعلام نمی شوند، مثل کمک به گروه‌های مسلح در کشورهای منطقه یا عملیات نظامی در دیگر کشورها. قدرت بی‌رقیب گذار سپاه از یک نیروی ایدئولوژیک و نظامی به نیرویی سیاسی و اقتصادی در طی دو دهه و به نحو کند صورت گرفته است اما در دوره احمدی‌نژاد این تحولات به سطحی رسید که این نیرو دیگر عموم رشته‌های قدرت را در اختیار گرفته بود و نمی‌توانست انتقال آرام و دمکراتیک قدرت را تحمل کند. تقلب در انتخابات نتیجه احساس قدرت بدون رقیب در فرماندهان نظامی سپاه و نیروهای امنیتی هم‌پیمان با آنها در بیت رهبری بود. یک دستگاه نظامی که بخش عمده اقتصاد و قدرت سیاسی را در اختیار دارد دیگر حوصله رقابت سیاسی و نمایش دمکراسی را ندارد و هرگونه رقابت را با عنوان براندازی نرم سرکوب می‌کند. سپاه پاسداران با در اختیار داشتن قوای قهریه کشور و کنترل اقتصاد و سیاست به هیولایی تبدیل شده است که احتمالاً جز با کشتار دهها هزار نفر از مردم و یک انقلاب خونین صحنه را به حاکمیت دمکراسی واگذار نخواهد کرد. ( سپاه و تحول دولت به سوی تمامیت‌گرایی دینی / رادیو فردا – 1388/07/10 )

مجید محمدی در روای کودتای خونین است چرا؟، ظاهراً چون کودتای نرم (فتنه 88) شکست خورده است.

درباره سازمان مجاهدین خلق

## مجید محمدی: با فرصت تازه چه خواهند کرد؟

✦ مجید محمدی | دوشنبه، ۱۴ آبان، ۱۳۹۱

خروج سازمان مجاهدین خلق از فهرست گروه‌های تروریستی در عین آن که با توجه به سوابق نامدار اجوبانه و فرقه‌گرایانه و تشکیلات غیردمکراتیک این سازمان، برخی نیروهای دمکرات و لبرال ایرانی، با نگرانی می‌کند



محمدی در بسیاری از مقالات خود صراحتاً از گروهک تروریستی منافقین حمایت می‌کند

## انکار جنگ نرم علیه نظام

وی بر آن است که چیزی به نام جنگ نرم وجود ندارد و مطرح کردن آن تنها برای مقابله با مردم است: دموکراسی خواهی در این دوره تهدید نرم نام گرفته است و دموکراسی خواهان " کودتاچیان مخملی و رنگی ". جنگ نرم در یک دوره شیخون فرهنگی و جنگ رسانه‌ای در برابر حمله نظامی معرفی می شد، اما پس از بستن مطبوعات مستقل و نیمه مستقل، اعمال شدید سانسور کتاب، جمع آوری بشقاب‌های ماهواره‌ای، کاهش سرعت اینترنت و فیلترینگ گسترده و در نهایت عدم موفقیت این اقدامات، حکومت جنگ نرم را مقابله با اعتراضات عمومی و دموکراسی خواهی قلمداد می‌کند و این جنگ را در یک بخش نیز برعهده وزارت اطلاعات گذاشته است. (وزارت اطلاعات؛ « حیات خلوت رهبر و بیت رهبری » / رادیو فردا- 1388/06/14)

از متن اظهارات مجید محمدی اهمیت پیروزی بر کودتای نرم و فتنه 88 آشکار می‌شود.

## انکار دستاوردهای علمی و توهین به مردم ایران

وی در خصوص پرونده هسته‌ای ایران هم معتقد است که مقصر اصلی ایران بوده و در جریان این پرونده مردم ایران بی‌اعتبار شده و مورد تحقیر و بدرفتاری قرار می‌گیرند و حکومت ایران در پی ساخت سلاح اتمی است تا دیگر کشورها را مورد تهاجم قرار دهد:

پس از مذاکرات بی ثمر ایران و 1+5 در ژنو بر سر مسئله هسته‌ای در دسامبر 2010، مقامات ایرانی به گردن خود مدال های حقانیت، عزت و افتخار در ایستادگی در برابر غریبان انداخته و مدعی محافظت از اقتدار و غرور ملی ایرانیان شدند. ظاهراً هر نوع دست نیافتن به موفقیت برای حل تنش های بین المللی، نوعی موفقیت و مایه سربلندی برای جمهوری اسلامی به شمار می‌آید. در همین حال مردم ساکن ایران بیش از سه دهه است در سفارتخانه ها و فرودگاه‌های کشورهای خارجی و نیز جوامع دیگر با گوشت و پوست و خون خود تحقیر را لمس کرده‌اند علت عمده این تحقیرها، رفتارهای غیر معمول و غیر انسانی حکومت آنان مثل نقض حقوق بشر و تهدید به از میان بردن دیگر ملت ها، حمله به سفارتخانه در تهران، پیگیری پنهان‌کارانه برنامه اتمی برای ساختن سلاح هسته ای و آتش‌افروزی در دیگر کشورهاست. (غرور ملی خیالی و تحقیرهای واقعی و ملموس / رادیو فردا - 1389/09/27)

## جمع بندی

مجید محمدی، از طیف اصلاح طلبان بود که در اوایل دهه هشتاد از ایران به آمریکا کوچ کرد. او در همان دوره که در ایران بود نیز مواضع افراطی و پرمسئله‌ای اتخاذ می‌کرد و بعد که به آمریکا رفت، بی‌پروا تر آن مواضع را مطرح نمود.

او در اغلب نوشته‌هایش به مباحث دینی از منظری سیاسی و به طور مشخص بر اساس تضاد و عناد با نظام جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد. وی از یک سو ضمن تأکید برگسستگی ساختاری در حاکمیت، مدعی می‌شود که میان مرجعیت و نظام شکافی وسیع ایجاد شده است و مراجع دیگر با نظام همراه نیستند. وی به طور کلی مرجعیت شیعه را نفی کرده و تنها به مراجعی که با نظام مسئله دارند، مانند منتظری و صانعی ( و در اوایل انقلاب کاظم شریعتمداری) اهمیت داده و نظر آنها را تأیید می‌نماید.



از دیگر موضوعاتی که محمدی به آن توجه نشان داده و درست در راستای اهداف غرب در پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی است، نفی فتوای رهبر معظم انقلاب مبنی بر تحریم ساخت سلاح هسته‌ای است. و در مقابل به فتوای منتظری می‌پردازد که متضمن عدم برخورداری از انرژی هسته‌ای برای مقاصد صلح‌آمیز هم هست.

محمدی علاوه به اهانت‌هایی که به رهبر معظم انقلاب از منظر جایگاه ایشان در حکومت و عرصه سیاست روا داشته، از منظر علمی نیز رهبری نظام را مورد حمله قرار داده است. وی به طور مشخص رهبری نظام را

مورد حمله قرار داده و از جنبه‌های مختلف این خصومت خود را آشکار می‌کند. منهای: مبارک، صدام یا پینوشه؟ / رادیو فردا – 1390/02/17).

او در فضایی خیالی و در حالی که هزاران کیلومتر از ایران دور افتاده و در جامعه ای دچار بحران های شدید اقتصادی و اجتماعی و هویتی زندگی می کند، بدون آنکه درک روشن و درستی از کشور داشته باشد، به ارائه برداشت‌هایی بیمارگونه و هذیان‌وار از اوضاع داخلی کشور روی می‌آورد.

در حوزه هویت ملی، مجید محمدی دیدگاهی کاملاً غربی و مبتنی بر نسبی‌گرایی اخلاقی و لیبرالیسم دارد. وی مدت‌هاست که در آمریکا اقامت دارد و به نظر می‌رسد در فرهنگ غربی و به خصوص سطوح پرمفسده آن مستحیل شده است زیرا هرگونه ارزش و اخلاق مبتنی بر اعتقادات اسلامی و ملی را نفی کرده و مدافع هنجارهای زندگی غربی است. وی در این حوزه رویکرد سیاسی خود را نیز لحاظ کرده و اساساً هر آنچه را برآمده از انقلاب و اسلام است نفی می‌کند.



محمدی بر آن است که انقلاب و نظام از اساس دچار انحراف و ناهنجاری بوده است و در زمان حضرت امام (ره) به پایان خود رسید و بعد از آن تلاش بیهوده‌ای برای زنده نگه داشتن آن به عمل آمد در حالی که مردم به طرق مختلف علیه آن مبارزه کرده‌اند!

محمدی نظام را متهم می‌کند که با موارث فرهنگی متعلق به پیش از اسلام ناسازگار است و در پی نابودی آنهاست و تنها موارث فرهنگی بعد از اسلام را مورد توجه قرار می‌دهد آن هم از این منظر که برای تأمین مشروعیت خود از آنها استفاده کند. این عنصر ضد دین و ضد انقلاب به منظور کاهش حساسیت جامعه

نسبت به تخریب ارزشها و باورها و هنجارهای دینی و فرهنگ ملی اساساً وجود تهاجم فرهنگی را انکار می‌کند و حتی تحلیل‌ها و اظهارات صاحب نظران غربی را که بر وجود چنین جریانی تصریح می‌کنند، هشدارهای رهبر معظم انقلاب را انکار کرده و آن را برآمده از نظریه توهم توطئه می‌انگارد که امکان سرکوب مخالفین را به حکومتی می‌دهد.

او بر آزادی روابط جنسی تأکید می‌کند که در واقع سیاستی صهیونیستی برای تخریب جامعه و منفعل کردن آن است. اگرچه وی استدلال می‌کند که روابط آزاد جنسی منجر به شکست اقتدار مردان می‌شود اما در اصل آنچه شکسته می‌شود تعادل روانی و اخلاقی جامعه است. محمدی و همفکران او از پرداختن به این موضوع که در جامعه‌شناسی نیز بحثی مطرح است خودداری می‌کنند. همچنین تلاش این طیف برای ترویج بی‌حجابی هم در این راستا قابل توضیح است زیرا اساس روابط جنسی آزاد و بی‌قاعده و غیر شرعی متأثر از نوع پوشش است و کنار زدن پوشش اسلامی قطعاً به ترویج فرهنگ بی‌بندوباری منجر خواهد شد.

محمدی بلافاصله بعد از فتنه 88 بر فعالیت رسانه‌ای خود افزود و مقالات و تحلیل‌های متعددی را در دفاع از فتنه گران و علیه نظام از وجوه مختلف نوشت و منتشر نمود. در وهله نخست او اسلامیت نظام را هدف گرفته و سعی کرد نشان دهد که بخش بزرگی از جامعه ایران خواهان حذف عنوان و قید اسلامی از جمهوری هستند.



مجید محمدی بر آن است که چیزی به نام جنگ نرم وجود ندارد و مطرح کردن آن تنها برای مقابله با مردم است. وی در خصوص پرونده هسته‌ای ایران هم معتقد است که مقصر اصلی، ایران بوده و در جریان این

پرونده مردم ایران بی‌اعتبار شده و مورد تحقیر و بدرفتاری قرار می‌گیرند و حکومت ایران در پی ساخت سلاح اتمی است تا دیگر کشورها را مورد تهاجم قرار دهد.